

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۵، ویژه علوم سیاسی

جهانی شدن و امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۲۶

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۶/۰۵

شهریار نجف پور*

چکیده

جهانی شدن با رشد و گسترش تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، کشورها را در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی، تحت تأثیر قرار داده است؛ این تأثیرات می‌تواند به صورت، محدودیت‌ها و فرصت‌ها ظاهر شود. پیامدها و تأثیرات آن بر امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز از یک سو می‌تواند فرصت‌ها و امکاناتی را نظیر افزایش آگاهی‌های عمومی، فراهم شدن امکان بهره برداری از تجارب و دستاوردهای جهانی، معرفی و ترویج زبان فارسی و فرهنگ ایرانی - اسلامی باشد و از سوی دیگر با ایجاد محدودیت‌ها و چالش‌های امنیتی در زمینه قومیت، هویت، ارزش‌ها و با هدف همگن‌سازی و یک‌دست نمودن جهان از طریق جهانی کردن کالاهای مصرفی و ارزش‌های خاص فرهنگی، سعی دارد تا علاوه بر عالمگیر ساختن ارزش‌ها و الگوهای زندگی و رفتاری خود، همچنان سردمدار نظام الگوی خاص فرهنگی باشد.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، امنیت، فرهنگ، فرصت، تهدید.

مقدمه

موضوع «جهانی شدن» یکی از مسائل رایج و مطرح سیاست کنونی است، فرآیندی که کمابیش تمام قلمروهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی را در سطوح مختلف در بر گرفته و همه کشورهای کوچک و بزرگ از پیامدهای آن متأثر هستند. پیامدهای متعارض جهانی شدن، از سوی باعث چالش‌های اساسی در فرهنگ، اقتصاد، سیاست و امنیت ملی کشورهای گردیده و از سوی دیگر فرصت‌های نوینی را نیز برای بازشناسی ارزش‌ها، هویت‌ها، مرزها و امنیت فرهنگی کشورها فراهم نموده است. بحث از امنیت فرهنگی کشورها نیز یکی از موضوعات و مسائل اساسی و حیاتی کشورها محسوب می‌گردد، و در حال حاضر امنیت از بعد سخت‌افزاری و نگاه سنتی خارج شده و جنبه‌های نرم‌افزاری آن از اهمیت خاصی برخوردار گردیده است. دولت‌ها برای تأمین امنیت در سطوح مختلف آن، باید ضمن مطالعه راهبردها و ساز و کارهای اجرائی آن، شرائط و زمینه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی آن را مورد توجه قرار دهند. امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت تأثیر این متغیرهاست، ایران به عنوان یکی از بازیگران روابط بین‌المللی، باید ضمن شناسایی دقیق چالش‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌ها، زمینه‌ها و شرائط تأمین امنیت ملی به ویژه امنیت فرهنگی را فراهم سازد.

بحث جهانی شدن تاکنون از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته و درباره آن کتاب‌ها و مقالات متعددی نگارش یافته است با وجود این، یکی از مباحثی که کمتر به آن پرداخته شده است بررسی چالش‌ها و فرصت‌های آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی به ویژه در حوزه فرهنگ می‌باشد. بیشتر تحقیق‌ها بر تأثیرات اقتصادی، سیاسی و نظامی جهانی شدن پرداخته‌اند. در نوشتار حاضر تلاش می‌شود با رویکردی جدید، جهانی شدن و مفهوم نوین امنیت به ویژه بعد نرم‌افزاری امنیت مانند هویت، ارزش‌ها و هنجارها بررسی

شود؛ فرض اساسی مقاله حاضر این است که جهانی شدن گرچه از سویی باعث ایجاد فرصت‌ها و امکاناتی برای امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران گردیده است ولی از سوی دیگر، محدودیت‌ها و چالش‌های امنیتی را در زمینه قومیت، هویت، ارزش‌ها (مصرف‌گرایی) افزایش داده است.

مفهوم جهانی شدن

تعریف واحد و مورد اجماع از جهانی شدن وجود ندارد. جهانی شدن، همچون سایر مفاهیمی که در دوره خاص مرسوم و متداول می‌شوند، با جدایی از حوزه علوم اجتماعی، امروزه به عبارتی معمول و رایج تبدیل گشته و دارای معانی مختلفی در عرصه‌های گوناگون اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... می‌باشد و تعریف‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران در مورد آن ارائه شده است. زیرا این پدیده به حد تکامل نهایی خود نرسیده و همچنان دستخوش تحول و تکامل است، و هر روز شکل تازه‌ای از ابعاد گوناگون آن مشخص و نمایان می‌شود. از این جهت جهانی شدن بر خلاف تصور بعضی‌ها، پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست بلکه پدیده‌ای چندبعدی که قابل تسری به حوزه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، فن‌آوری، محیط زیست و... است. لذا جهانی شدن برای هر کس و گروه مفهومی خاص دارد. جهانی شدن عمدتاً و برای نخستین بار در عرصه اقتصاد و توسعه تجارت جهانی مطرح شد، اما دیگر ابعاد آن را نمی‌توان از نظر دور داشت. جهانی شدن با یک سیستم فکری خاص و جهان‌بینی خاص معنا می‌یابد و اجزای آن به هم پیوسته است. باورها، ارزش‌ها و اخلاق در عرصه جهانی شدن با سیاست و اقتصاد در هم می‌آمیزد. بنابراین، طبقه‌بندی تعاریف مرز دقیق حوزه‌های اجتماع را ترسیم نمی‌کند، بلکه صرفاً برای سهولت درک و استفاده از روش طبقه‌بندی بازگوکننده رویکرد غالب پژوهش‌گر در بررسی مقوله جهانی شدن می‌باشد، به همین دلیل

برخی از تعاریف بیشتر اقتصاد، برخی سیاست و بعضی هم جهانی شدن فرهنگ را مد نظر دارد. رونالد رابرتسون در تعریف خود از جهانی شدن اظهار می‌دارد:

مفهوم جهانی شدن، به درهم فشردن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد (رابرتسون، ۱۳۸۰، ص ۳۵).
رابرتسون در شرح نظریه خویش در خصوص جهانی شدن بیشتر متمرکز بر نحوه اندیشیدن در باره جهان به عنوان یک قالب علمی است. فرمولی که وی برای جهانی شدن ارائه کرده است دارای چهار وجه است. این چهار وجه عبارتند از: جوامع (ملّی)، افراد، نظام ارتباطاتی بین جوامع و بشریت به معنای نوعی آن «نوع بشر»، این مدل نشان می‌دهد یگانگی جهان امری گریزناپذیر است (همان، ص ۳۶).

برخی این پدیده را به عنوان یک پروژه در نظر می‌گیرند در تلقی جهانی شدن به مثابه یک پروژه، نقطه آغاز و فرجام قضیه مشخص است. به تعبیر صریح‌تر «جهانی سازی» نقشه‌ای برای تحقق رسالت قدیمی انسان سفید سرمایه‌داری است. در این دیدگاه جهانی شدن به مفهوم واقعی کلمه عبارت است از آمریکایی سازی، غربی سازی و استعمار از طریق کواکولا، جهانی شدن زبان انگلیسی و فرهنگ، اخلاق و مفاهیم آن هم آمریکایی است و این کشور (آمریکا) سکوی پرتاب موشک جهانی شدن است. اندیشه‌گرانی چون تامیلنسون، ورسلی، دیوید هلد، محمد ایوب و طیف وسیعی از مخالفان «جهانی شدن» خاستگاه و رویکرد انحصاری و خاص این روند را به چالش کشانده‌اند.

تامیلنسون معتقد است که:

فرهنگ جهانی شده‌ای که ما هم اکنون با آن مواجهیم یک فرهنگ جهانی مبتنی بر هرج و مرج نیست، فرهنگی نیست که از جمع بین تجارب و نیازهای بشریت حاصل آمده باشد؛ حتی به صورت یکسانی از گونه‌های فرهنگی موجود تغذیه نمی‌کند بلکه حاکم گشتن یکی از گونه‌های فرهنگی است که از توان بیشتری برخوردار می‌باشد. در یک کلام، مقصود همان فرهنگ غربی (تامیلنسون، ۱۳۸۱، ص ۵۶).

طیف مهم دیگری که جهانی شدن را نوعی جهانی سازی اندیشیده و دوراندیشانه صاحبان ثروت و قدرت می‌دانند، متفکران تندرو مارکسیست و اصول‌گرایان مسلمان هستند.

مارکسیست‌ها معتقدند که سرمایه‌سالاری در رقابت جهان‌گرایی ظاهر شده است. نویسندگان تندرو مارکسیست، دگرگونی‌های عمیق جهان‌شدن را موجب فرسایش مرزهای ملی‌ارزیابی کرده‌اند، اما نتیجه گرفته‌اند که سرمایه‌داری بزرگ‌ترین برنده بازی بوده است؛ به گونه‌ای که حاکمیت ملی دیگر نمی‌تواند آن را محدود کند و انقلاب اطلاعاتی، سرمایه‌داری را به مراتب نیرومند ساخت است. اصول‌گرایان اسلامی هم، ادعاهای جهان‌صنعتی در زمینه حقوق بشر، دموکراسی و غیره را فریبنده دانسته و جهانی‌شدن را پروژه‌ای می‌دانند که غربی‌ها جهت تسهیل و تعمیق تاراج منابع جهان سوّم باب کرده‌اند.

برخی دیگر جهانی‌شدن را به مثابه یک فرآیند یا پروسه تاریخی در نظر می‌گیرند جهانی‌شدن به عنوان یک فرآیند، پدیده‌ای است که تقریباً به طور طبیعی از قرن نوزدهم در جهت یکپارچگی و همگرایی در جامعه بشری در حال انجام شدن می‌باشد. این فرآیند در دهه‌های آخر قرن بیستم در اثر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک فزاینده جامعه بشری، شتابی مضاعف را در جهت تبدیل شدن جهان به یک واحد تجربه نموده است. پیدایش وسایل ارتباطی مثل تلفن، ماهواره، اینترنت و... زمینه‌ساز تحقق جهانی‌شدن به عنوان پروسه محسوب می‌شوند که انسان قرن ۲۱ آن را تجربه می‌کنند: در چنین قرائتی جهانی‌شدن محصول فشردگی زمان، مکان، بریدن فضای زندگی مشترک اجتماعی از مکان، هم‌جواری و پیچیدگی ارتباط انسان‌ها می‌باشد که در پیدایش فرهنگ مشترک جهانی نمود پیدا می‌کند (بهروزلک، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴).

جهانی‌شدن به مثابه یک فرآیند سمتی سودمند و سرشتی اجتناب‌ناپذیر دارد. طرفداران این دیدگاه از فرا رسیدن عصری سخن می‌گویند که گسست جدی و عمیق پدیدار شده و در این فرآیند علاوه بر درهم تنیدگی اجتماعی انسان‌ها، از لحاظ اقتصادی نیز هندسه جدید شکل می‌گیرد که بیش از آن که مبتنی بر جغرافیا باشد، به صورت موضوعی، بر تقسیم کار بنیاد یافته است و پیش از آن که حول محور محض انسان باشد،

به توان کارآفرینی و عملی انسان‌ها توجه دارد و عامل تکنولوژی و الزامات اقتصادی، آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کند (همان، ص ۱۴۵).

گرچه با توجه به آنچه بیان شد، ارائه تعریفی جامع و مانع از جهانی شدن بسیار دشوار است، با این حال بر اساس وجوه مشترک نام برده، تعریفی از جهانی شدن عرضه می‌کنیم که محور پژوهش و تحقیق حاضر باشد:

جهانی شدن عبارت است از فرآیند فشردگی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند؛ به بیان دیگر جهانی شدن معطوف به فرآیندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند (گل محمدی، احمد، ۱۳۸۱، ص ۲۰).

مفهوم امنیت فرهنگی

فرهنگ کارآمدترین عنصر اجتماعی است. فرهنگ، روح و هویت ملی جامعه بوده و موجب بالندگی و رشد جامعه خواهد شد. خاستگاه فرهنگ، اندیشه‌ها و باورهای اعتقادی جامعه می‌باشد. غنا و سستی فرهنگ‌ها را نیز باورها تشکیل می‌دهند. فرهنگ متکی بر باورهای حق، پویایی تلاش، بالندگی و رشد را پایه‌گذاری می‌کند.

برای حراست و پاسبانی از فرهنگ و تأمین امنیت آن باید با اندیشه به میدان مبارزه رفت. آن چه امنیت فرهنگی را تهدید می‌کند، فرهنگ‌هایی است که بر پایه‌ی خودباختگی، ابتذال، دل‌مردگی و فسون‌گری بنیان نهاده شده‌اند. بنابراین امنیت فرهنگی عبارت است از:

ارکان و پایه‌های زیربنایی و اساسی امنیت، نگهداری فرهنگ درست و ارزشمند گذشتگان و نیاکان است که این فرهنگ در اثر مبادی اخلاقی - اجتماعی دینی به دست آمده است؛ فرهنگی که با گذشت زمان پیشرفت علوم به تکامل می‌رسد و با حدوث

مفاهیم جدید و تازه، خود را در راه تعالی و دفاع از فرهنگ‌های بیگانه هماهنگ می‌سازد (جزایری ۱۳۷۹، ص ۲۵). جهانی شدن به عنوان یک فرآیند یا طرح و پروژه می‌تواند در برگیرنده‌ی آثار و پیامدهای متعددی برای امنیت فرهنگی کشورها باشد. در بحث جهانی شدن به عنوان پروژه غالباً از امپریالیسم فرهنگی یاد می‌شود که در آن فرهنگ به عنوان ابزاری برای تحقق بخشیدن به اهداف استعماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. و در حال حاضر قدرت‌های بزرگ از فرهنگ برای اعمال سلطه و نفوذ در کشورها استفاده می‌نمایند، در این زمینه به «تهاجم فرهنگی» به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن فرهنگ عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی. این فرآیند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. جهانی شدن فرهنگ بدین معناست که امروزه در اثر رشد چشم‌گیر رسانه‌های ارتباطی جمعی و تکنولوژی اطلاعات، به هم پیوستگی فزاینده فرهنگی در سراسر جهان به وجود آمده است؛ به بیان دیگر، جهانی شدن فرهنگ به امکان تعامل و درک بیشتر فرهنگ‌ها از همدیگر و فراهم شدن زمینه‌های جذب بیشتر اشاره دارد. به سبب جریان آرام و گسترده اطلاعات، جوامع نسبت به هویت، فرهنگ، تورم‌ها و هنجارهای یکدیگر بیش از سایر زمان دسترسی دارند در این تلقی، جهانی شدن فرهنگ صرفاً به عنوان ایجاد شرایط و فضای مناسب برای درک و فهم الگوها و هنجارهای فرهنگی جوامع نسبت به همدیگر می‌باشد.

تامیلنسون معتقد است که:

فرهنگ جهانی شده‌ای که ما هم اکنون با آن مواجهیم یک فرهنگ جهانی مبتنی بر هرج و مرج نیست، فرهنگی نیست که از جمع بین تجارب و نیازهای بشریت حاصل آمده باشد؛ حتی به صورت یکسانی از گونه‌های فرهنگی موجود تغذیه گشتن یکی از

گونه‌های فرهنگی است که از توان بیشتری برخوردار می‌باشد نمی‌کند بلکه حاکم. در یک کلام، مقصود همان فرهنگ غربی (تاملینسون، ص ۵۶).
رابرتسون جهانی شدن را «احساس یکی شدن» تعریف می‌کند. احساس یکی شدن طریق دیگری است برای بیان این مطلب که جامعه بشری در حال هویت‌سازی نوینی است، اگر هویت‌سازی نوینی انجام می‌گیرد، اجباراً هویت‌ها و فرهنگ‌های پیشین مورد تهدید قرار گرفته‌اند. (رابرتسون، ص ۴۵).

فرهنگ‌های پیشین توسط پسوند «ملی» تعریف می‌شوند، اما جهانی شدن این مفهوم را در بر دارد که عامل ملی در فرآیند فرهنگ‌سازی رفته رفته کارکرد خود را از دست می‌دهد. از این جهت در عصر جهانی شدن یک واگرایی فرهنگ در سطح ملی و یک همگرایی فرهنگ در سطح کلان و جهانی در حال شکل‌گیری است.

با وجود تفاوت و تنوع گسترده‌ای نظریه‌پردازی در مورد جهانی شدن فرهنگ می‌توان رابطه فرهنگ و جهانی شدن یا واکنش‌های فرهنگی به این فرآیند را در قالب سه دسته طبقه‌بندی کرد: همگونی فرهنگی؛ خاص‌گرایی فرهنگی؛ و آمیزش و تحوّل فرهنگی.

الف) همگونی فرهنگی

وجه تمایز همگونی فرهنگی عبارت است از نوعی انفعال و استحاله. در چنین رابطه‌ای معمولاً فرهنگ‌ها در برابر فرآیند جهانی شدن منفعل می‌شوند و حتی ضمن پذیرش فرهنگی که جهانی شدن اقتصادی حاصل آن است، ویژگی‌های خود را از دست می‌دهند. به بیان دیگر برخی نظریه‌پردازان برآنند که جهانی شدن زیر سلطه نظام جهانی سرمایه‌داری و شرکت‌های قدرت‌مند چند ملیتی قرار دارد و بنابر این جهانی شدن، اقتصادی نوعی جهانی شدن فرهنگی را به دنبال می‌آورد. این برداشت از جهانی شدن، همان نظریه امپریالیسم فرهنگی است که فرآیند جهان شدن را در خدمت گسترش نوعی فرهنگ مصرفی می‌داند (گل محمدی، یحیی، ص ۸۲).

البته چند نوع از این دیدگاه وجود دارد که در همه آنها بر یکپارچه شدن فرهنگی و کاهش تنوع و تفاوت فرهنگی تأکید می‌شود، یک روایت بسیار آشنا این است که جهانی شدن یعنی غربی کردن و فرآیندهای جهانی در خدمت تحمیل فرهنگی غربی بر دنیای غیرغربی هستند. این ویژگی‌های غربی عبارتند از سرمایه‌داری، اقتصاد سودمحور بازار، سیاست دموکراتیک و اندیشه سکولار نمود یافته در خرد علمی، فردگرایی و حقوق بشر که بار هنجاری و ارزش قومی دارند، این فرآیند برای برخی صاحب نظران خوشایند است. در این تلقی شبکه‌های اطلاعاتی ابزاری است که فرهنگ‌ها محلی و ملی را بین المللی نموده، آن را در اختیار جوامع جهانی قرار می‌دهد. در این حالت، جهانی شدن فرهنگ به سوی جهان چند فرهنگی حرکت می‌کند. شرایط جدید این فرصت را برای فرهنگ‌های ملی، مذهبی و قومی به وجود آورده که بر تعداد مخاطبان خود بیفزاید و علاقمندان جدیدی را در ورای مرزهای ملی ایجاد کنند. در این جا جهانی شدن فرهنگ الزاما به مفهوم گسترش فرهنگ مسلط نیست، اما به صورت طبیعی روند ایجاد شده به استیلای فرهنگ ملل توسعه یافته و عقب‌نشینی یا تضعیف دیگر فرهنگ می‌انجامد (کچوئیان، ۱۳۸۲، ص ۷۹).

روایت خاص تری از همگونی و یکپارچه‌سازی فرهنگی، آمریکایی کردن فرهنگ جهانی است. محور بحث در این روایت، همگونی فرهنگی به واسطه رسانه‌های آمریکایی است. طبق این دیدگاه می‌توان گفت که جهان به سمتی می‌رود که یک فرهنگ برتر جهانی را پذیرا باشد. آنتونی گیدنز، در ورای فرآیند جهانی شدن، نوعی «افزایش سریع در اجماع و پایه‌گذاری فرهنگ جهانی» را مشاهده می‌کند. نگاهی که متضمن چشم پوشیدن بر تنوع فرهنگی و تحقیر ملت‌های توسعه نیافته است به عقیده گیدنز جهانی شدن شامل تراکم فضا به عنوان یک کل و از طرف دیگر افزایش سریع در اجماع بر سر گونه‌ای فرهنگ جهانی است. جهانی شدن با مشارکت تمامی مذاهب و تمدن‌ها به وقوع پیوسته است، اگر چه عده‌ای در محافل سیاسی غرب معتقدند که جهانی شدن شکلی از اشکال

غربی شدن است و نماد تحقیر آمیزی برای کشورهای پیرامون به حساب می‌آید. وقتی فوکویاما، از پایان تاریخ در قالب پیروزی لیبرال دموکراسی سخن می‌گوید، در واقع تأکید دارد که فرهنگ غرب در قالب ایدئولوژی لیبرالیسم بلامنازع گشته و بر این گمان است که مردم کشورهای غیر غربی، بیشتر بدین علت که مجموعه اعتقادات و باورهای آنها را که بر یک رشته پیش‌داوری استوار بوده، به بن بست رسیده و در پی جایگزین به ارزش‌های غربی روی می‌آورند... جهانی شدن نظریه نسبیت فرهنگی را که بر هم‌تراز بودن فرهنگی‌های متفاوت استوار است، منتفی می‌سازد (قراگوزلو، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵). فوکویاما با تز پایان تاریخ، مدعی شد که لیبرالیسم با پایان جنگ سرد، به فرهنگ غالب جهانی تبدیل شده است. از نظر وی جهانی شدن معنایی جز جهان‌شمول شدن الگوی جامعه لیبرال غرب ندارد.

در واقع از منظر این دسته نظریه‌پردازان، مدرنیسم بر ارزش‌هایی چون عقل‌گرایی، سکولاریسم، فردگرایی و... تأکید دارد و مدعی است برای نیل به آزادی انسان‌ها از عجز و عقب‌ماندگی، این ارزش‌ها باید بدون در نظر گرفتن تاریخ، جغرافیا، اعتقادات هر قوم به مثابه یک فرهنگ جهانی گسترش یابد (کیانی، ۱۳۸۰، ص ۹۴). اما باید گفت؛ این دسته از نظریات با چالش‌هایی نیز روبرو شده است به عنوان نمونه، می‌توان گفت نقدهایی که بر همگون‌سازی فرهنگی وارد می‌آید، از این حیث است که آن را مساوی تحمیل فرهنگ غربی بر دیگر مناطق جهان می‌دانند. بنابر این غرب با همگن‌سازی و یک‌دست نمودن جهان از طریق جهان کردن کالاهای مصرفی و فرهنگی خود، سعی دارد تا علاوه بر عالمگیر ساختن ارزش‌ها و الگوهای زندگی و رفتاری خود، همچنان سردمدار نظام اقتصادی دنیا باشد. از نظر منتقدین اصلی جهانی شدن مانند «هربرت شیلر» و «ریتزر» فرهنگ مصرفی حاکم، به نوبه خود، منادی فرهنگ آمریکایی می‌باشد و می‌توان به جای جهانی شدن، اصطلاح «مک‌دونالدی شدن» جهان را به کار برد (همان، ص ۱۰۵). می‌توان به طور خلاصه اشاره کرد که مفهوم امپریالیسم فرهنگی القاء می‌کند که به طور

طبیعی یک نظام متمرکز سلسله مراتبی وجود دارد که می‌تواند سیطره روزافزون فرهنگی خاص خود را بر فرهنگ‌های دیگر کشورها اعمال کند.

ب) خاص‌گرایی فرهنگی

نوع دیگری از رابطه جهانی شدن و فرهنگ را می‌توان زیر عنوان خاص‌گرایی فرهنگی بررسی کرد. در نقد نظریه همگون‌سازی یا یکپارچه‌سازی فرهنگی، برخی نظریه پردازان مدعی هستند که واکنش فرهنگی در برابر فرآیند جهانی شدن به هیچ روی صرفاً انفعال، استحاله و تسلیم نیست. در بیشتر موارد واکنش فرهنگ‌ها با مقاومت و حتی مقابله پر تنش همراه است که معمولاً در قالب توسل به عناصر هویت‌بخشی زبانی، دینی، قومی و نژادی نمود می‌یابد. به بیان دیگر فرآیند جهانی شدن در عین حال که جنبه‌هایی از زندگی در دنیای مدرن را یک دست می‌کند، تفاوت‌های فرهنگی و هویتی را نیز تقویت و احیاء می‌کند. از این رو منتقدین تجدّد، جهانی شدن را آغاز عصری جدید می‌دانند که با فرهنگی شدن زندگی و برجسته‌تر شدن هویت‌های گوناگون اجتماعی ویژگی می‌یابد. مدافعان تجدّد هم در قالب مفاهیمی مانند ضدیت با دموکراسی، احیاء قبیله‌گرایی و بنیادگرایی، به این واقعیت اعتراف می‌کنند.

دسته‌ای از خاص‌گرایی‌های فرهنگی خاص‌گرایی‌های قومی هستند. بر خلاف پیش‌بینی‌های مارکسیستی و لیبرالی مبنی بر افول و نابودی گریزناپذیر هویت‌های قومی، دنیای معاصر در دهه‌های اخیر شاهد احیاء و گسترش انواعی از هویت‌های قومی بوده است. گوناگونی نشانه‌های فرهنگی و اهداف متفاوت بسیج قومی، دیگر ویژگی این گونه خاص‌گرایی به شمار می‌آید. برخی جنبش‌ها استقلال فرهنگی می‌خواهند و برخی دیگر در جستجوی حقوق برابر در درون نظام سیاسی غالب هستند. به هر حال در همه موارد، این جنبش‌ها نمودهای برجسته هویت گروهی و میل به توزیع عادلانه‌تر منابع سیاسی و اقتصادی هستند. سطح بالاتری از خاص‌گرایی قومی، تقویت و احیای ملی‌گرایی، در

جوامع مختلف است. این گونه خاص گرایی هم که در سال‌های اخیر و در مناطق مختلفی مانند اروپای غربی، بالکان، آسیای مرکزی، آفریقا و آمریکای لاتین برجسته‌تر شده است، نوعی از مقاومت فرهنگی در برابر فرآیند جهانی شدن قلمداد می‌شود. از دیدگاه صاحب‌نظران، فرآیند جهانی شدن با گسترش فرهنگ خاص خود در قالب شیوه‌های مصرفی استاندار مانند مک دونالد یا کوکاکولا، پیوندها و تعلقات خاص با تاریخ و سرزمین را نابود می‌کنند. از این رو احساسات و فرهنگی‌های ملی تقویت و احیاء می‌شوند، چرا که «خاص زمان‌مندی و معنی‌دار» هستند. در واقع احیای ناسیونالیسم واکنشی است فرهنگی به فرآیند سیال، غیر شخصی، هویت‌زدا و نابرابری فرآیند جهانی شدن (گل محمدی، ص ۸۶).

دسته دیگری از خاص‌گرایی فرهنگی بر محور دین و سنت‌های دینی شکل می‌گیرند. واکنش خاص گرایانه دینی نیز مانند دیگر خاص‌گرایی‌های فرهنگی در واقع واکنشی است به بحران هویت، بی‌تعیینی و ابهام، سیالیت، نسبی شدن و شبکه‌های غیر شخصی قدرت و ثروت که محصولات فرآیند جهانی شدن به شمار می‌آیند. این جنبش‌های خاص‌گرایانه، هویت‌بخش که در ادبیات معاصر تحت عنوان بنیادگرایی دینی بررسی می‌شوند، پدیده‌های پر شمار و گوناگون هستند. پس طبق دیدگاه دوم، می‌توان گفت که جهان نه تنها به یک سمت همگون‌سازی حرکت نمی‌کنند، بلکه به سمتی حرکت می‌کند که قطب‌سازی (تضاد)، تنوع و گونه‌های مختلفی سر بر می‌آورد. این دیدگاه بیشتر، دیدگاه نظریه‌پردازان پست مدرن می‌باشد. طبق این دیدگاه، روی‌کرد فرهنگی پست مدرنیست‌ها نیز زیر سؤال بردن مفهوم فرهنگ جهانی به عنوان یک فراروایت مشتمل بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اعتقادات و الگوهای رفتاری واحد در قالب یک جهان‌بینی همگن‌ساز است (کیانی، ص ۱۰۷). در همین راستا، کنت نش بر این اعتقاد است، از آنجا که جهانی شدن با پسامدرنیته پیوند خورده است، فرهنگ جهانی نیز اغلب

فرهنگی پست مدرن تلقی شده که ریکا در حال پارگی، تغییر، گسستگی، تکرر، اختلاط و تلفیق شدن است (نش، ص ۸۳).

ج) همزیستی و تحوّل فرهنگی

خاص‌گرایی‌های فرهنگی قومی، ملی، دینی و اجتماعی به رویارویی با فرآیند همگونی فرهنگی برخاسته‌اند، به هیچ روی نمی‌توان دنیای پیچیده و متنوع فرهنگی را صرفاً عرصه تسلیم یا ستیز دانست. به بیان دیگر عملکرد دو نیروی تفاوت‌زدا و تفاوت‌زا در عرصه فرهنگی جهانی بخشی از واقعیت است. بازی فرهنگی در صحنه جهانی باری همه یا هیچ نیست و نوعی همزیستی، اختلاط و تعالی فرهنگی هم امکان دارد. این گونه واکنش بر این نکته دلالت دارند که نمی‌توان گفت در عصر جهانی شدن، فرهنگ‌ها یا باید به خلوص و ریشه خود توسل جویند یا ادغام و ناپدید شوند، بلکه آنها می‌توانند با متحوّل شدن و آمیزش با فرهنگ‌ها و هویت‌های دیگر به حیات خود ادامه دهند. لذا در رویکرد سوّم، می‌توان بیان کرد که در عصر جهانی شدن هم جریان همگون‌سازی و هم جریان تنوع فرهنگی وجود دارد و به نحوی این دو جریان با یکدیگر در رابطه متقابل و تعامل با یکدیگر می‌باشند، در واقع رابرتسون از اصطلاح «جهان شمولی امر محلی» و «محلی شدن جهانی» استفاده می‌کنند، تا بتواند این موضوع را توضیح دهد. و در نظر این گروه از نظریه‌پردازان، در فرآیند جهانی شدن هم گرایش عام‌گرایانه وجود دارد و هم گرایش خاص‌گرایانه، هیچ کدام از این دو گرایش بر دیگری مسلط نمی‌شود و هر دو گرایش به صورت متقابل، به یکدیگر قوام می‌بخشند.

جمهوری اسلامی ایران دارای هویت دینی و مذهبی بسیار فعال و تعیین‌کننده است، و در عین حال ارزش‌های ملی و سنتی ایرانی نیز در کشور پاس داشته می‌شود. لذا ایران به طور بالقوه، از فرهنگی غنی برخوردار است غنا، قدمت، و معنویت فرهنگی جامعه‌ی ایرانی، نه تنها بستر مناسبی برای امنیت فرهنگی فراهم می‌نماید بلکه با برخورداری از

سرمایه‌های عظیم فرهنگی در عرصه‌ی بین‌الملل نیز می‌تواند به طور جدی و اساسی تأثیرگذار باشد. اما جمهوری اسلامی ایران از لحاظ تولید محصولات فرهنگی، هنری و... در مقیاس ملی و جهانی از شرایط مطلوبی برخوردار نیست. مهم‌ترین چالش امنیتی جمهوری اسلامی ایران در بعد فرهنگی این است که می‌خواهد نیازهای فرهنگی خود را با اتکاء به فرهنگ بومی و اسلامی تأمین نماید و خود را از ارزش‌های محصولات فرهنگی خارجی مصون نگاه دارد. و لذا اگر ایران نتواند در تولید کالاها و محصولات متنوع فرهنگی فعالانه تلاش و اقدام نماید، با تهدیدات فزاینده‌ای مواجه خواهد شد، هر چند که غنی‌ترین مواد خام فرهنگی را در اختیار داشته باشد. در صورتی که قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران با تولید و پردازش کالاهای فرهنگی فزونی یابد، ضریب امنیت فرهنگی ما افزایش می‌یابد و در صورت ضعف و سستی در تولید محصولات فرهنگی نه تنها امنیت لازم را نخواهد داشت، بلکه در این صورت به یک مصرف‌کننده‌ی تمام‌عیار کالاهای فرهنگی غرب تبدیل شده و منفعل و تأثیرپذیر خواهد شد.

با توجه به مطالب فوق، جهانی شدن می‌تواند در نگاه اول؛ برای ایران اسلامی محدودیت‌ها و چالش‌های امنیتی متعددی را در زمینه‌ی فرهنگی ایجاد نماید. و در نگاه دوم: در صورت بالفعل شدن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی، زمینه‌ساز فرصت‌ها و افزایش ضریب امنیت فرهنگی کشور می‌گردد.

چالش‌های جهانی شدن بر امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

جهانی شدن همانند دو روی یک سکه از سوی تهدیدزا است و از سوی دیگر، فراهم‌کننده فرصت می‌باشد، هر چند تفسیری که در مورد ماهیت جهانی شدن اتخاذ می‌گردد، تا حد بسیاری جنبه‌های تهدیدزای آن زمینه‌های فرصت‌سازی آن را تحت تأثیر قرار داده است. بنابر رویکردی که جهانی شدن را به عنوان پروژه‌ای هدایت شده در نظر می‌گیرد،

جنبه‌های تهدید زایی آن بر کشورهای جهان سوم از جمله ایران بیش از جنبه‌های مثبت و فرصت‌ساز آن خواهد بود.

به دلیل انتزاعی بودن مفهوم تهدید، تعریف تصمیم‌گیرندگان و مردم هر کشور را از امنیت ملی خود، تأثیر مستقیمی بر درک آنها از تهدید دارد. تعریف امنیت ملی هر اندازه دقیق و روشن تر باشد، تصور تهدیدها نیز آسان‌تر خواهد بود. تهدیدات امنیت ملی را می‌توان تهدیدهای دانست که اهداف و ارزش‌های حیاتی یک کشور را به گونه‌ای در معرض خطر قرار دهند، بخش مهمی از ارزش‌های حیاتی یک کشور معطوف به ارزش‌های فرهنگی است و از این جهت امنیت فرهنگی معنی پیدا می‌کند. در این بخش محدودیت‌های جهانی شدن در مقوله فرهنگی با توجه به قومیت‌ها، هویت و مسئله ارزش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مسئله قومیت و امنیت

واقعیت این است که اغلب کشورهای جهان دارای جمعیت‌های ناهمگون می‌باشند تکثر قومی که اساس ظهور اقلیت‌ها و نقطه‌ی مقابل تجانس است، ناظر بر وجود اقوام متعدد با تفاوت‌های آشکار فرهنگی، مذهبی، تاریخی و اجتماعی در یک کشور است. کشور جمهوری اسلامی ایران، نیز دارای اقوام و هویت‌های قومی با گرایش‌های متفاوت فرهنگی و مذهبی می‌باشد، که بستر رویش و فراز و نشیب منازعات متعددی در طول تاریخ ایران شده است. از آن جا که تنوع و تکثر قومی مستقیماً بر مختصات و عناصر سازنده یک کشور تأثیر می‌گذارند از منظر امنیت ملی به خودی خود می‌تواند آسیب و نقطه ناامنی برای کشور محسوب می‌شود. بنابراین از این منظر می‌توان قومیت را به عنوان متغیری بنیادین در امنیت فرهنگی ایران دانست، به تعبیر دیگر چون همبستگی و وحدت ملی فرایندی است که در پرتو آن امکان حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک ملت بر محور امنیت ملی و اختصاصات آن شکل می‌گیرد بدین سان همبستگی ملی شرط

کافی و لازم امنیّت ملی است. اما تنوع و تکثر قومی زمینه‌ی ایجاد منازعات و در نتیجه نوعی تهدید برای امنیّت ملی محسوب می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد در عصر جهانی شدن بحث قومیت‌ها و تأثیر آن بر خیزش‌های قومی و همچنین تأثیر آن بر امنیّت ملی جمهوری اسلامی ایران از موضوعات مهمی است که باید به آن پرداخته شود. با عنایت به رویکرد نرم‌افزاری به امنیّت ملی، مسئله یکپارچگی، زیر ساخت اجتماعی و فرهنگی سیستم مدیریت امنیّتی را تشکیل می‌دهد. ضعف یا ناکامی کشورها در یک پارچه‌سازی و نه یکسان‌سازی گروه‌های اجتماعی گوناگون و تبدیل آنها به نیروی سیاسی - اجتماعی متحد، تهدیدات جدید امنیّتی را به همراه می‌آورد؛ زیر ساخت‌های کلان سیاسی را چند پاره می‌کند و به تضعیف توان سیاسی سازی و قابلیت پاسخ‌گویی نظام سیاسی می‌انجامد. مسئله چندپارگی و تشتت بنیادهای اجتماعی و مشکلات موجود فراروی ملت سازی در جهان سوم، متغیریکپارچگی و تکوین تنش‌های قومی را دارای اهمیت اساسی کرده است. قوم مداری در اثر سیاست‌هایی که در قبال اقوام و قومیت‌ها اجرا می‌شود، یا به سمت تشدید شدن عصبیت‌ها به پیش می‌رود و یا در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز شکل می‌یابد. مسائل قومی با سیاست‌های امنیّت ملی به طور ملموسی در ارتباط بوده و رویکردهای امنیّت ملی نمی‌توانند فارغ از مباحث قومی نگاهی جامع را ارائه دهد (ربیعی، ۳۸۳، ص ۳۱۳).

در چارچوب پیامدهای جهانی شدن بر قومیت‌ها به سه دسته تأثیرات متداخل می‌توان اشاره کرد: اول تضعیف دولت - ملت‌ها، دوم رشد و تقویت هویت خواهی‌های قومی و سوم خلق جوامع مجازی قومی (مقصودی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳).

جهانی شدن به دو طریق باعث احیاء و تشدید مسئله قومیت در ایران شده است نخست آن که، فرایند یکپارچه‌سازی فرهنگی جهانی باعث تشدید واگرایی و توجه ویژه به فرهنگ‌های محلی، زبان و قومیت گردیده و حساسیت‌های خاصی را ایجاد نموده است دوم آن که به دلیل افزایش سطح آگاهی‌ها و رشد افکار عمومی، سطح تقاضاها و

انتظارات آنها را از حکومت مرکزی افزایش داده است که این دو پیامد می‌تواند امنیت ملی کشور را تحت تأثیر قرار دهد و باعث ناامنی گردد.

مسئله هویت و امنیت

هویت به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود یک- همسانی و یکنواختی مطلق، دو- تمایزی که دربرگیرنده‌ی ثبات یا تداوم زمان است، که در علوم اجتماعی در مورد آن کمتر بحث شده است. بنابراین در مقایسه با سایر مفاهیم علوم اجتماعی تعاریف زیادی درباره‌ی آن و همچنین هویت ملی نداریم. اگر بخواهیم تعریفی از هویت - فارغ از این که چه نوع هویتی باشد - ارائه دهیم، باید گفت هویت شناختن و شناساندن است و این دو وجه دارد: یکی شناخت خود در ارتباط با دیگری و دیگری شناساندن خود بر اساس آن چیز به دیگران. انسان خود را بر اساس رابطه‌ای که با یک پدیده دارد شناسایی و به دیگران معرفی می‌کند. گاهی ارائه تعریف از خود است، بدون این که بخواهد خود را برای دیگران معرفی کند، این شناسایی خود است، یعنی نوعی خویش‌شناسی، این خویش‌شناسی بر اساس یک پدیده بیرونی استوار است که ممکن است سرزمین، نژاد، تاریخ، مذهب یا خانواده باشد.

تعریف که فرد از خود و اولین آگاهی‌ای که از خود پیدا می‌کند هویت می‌نامند. بنابراین هویت هم شناختن خویش است و هم معرفی خود به دیگران (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶).

مهم‌ترین کارکرد هویت، ایجاد پیوستگی و همانندی است در تحقق این امر دو عنصر فوق دخالت دارند؛ یعنی تعریف ما از خود و دیگران. از نظر اغلب روان‌شناسان هویت امری فردی و شخصی است، در حالی که جامعه‌شناسان اجتماعی عقیده دارند، هویت - حتی هویت فردی - امری غیر شخصی یا اجتماعی است و به واسطه ارتباطات متقابل میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. از این دیدگاه هر چند هویت افراد در نگرش‌ها و

احساسات شخصی افراد نمود پیدا می‌کند، اما زمینه و بستر آن زندگی جمعی است. به نظر می‌رسد یکی از بهترین تعاریفی که ارائه شده است، تقسیم‌بندی سه گانه‌ای است که هویت را به هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت ملی تقسیم می‌کند، در هویت فردی، فرد خود را بر اساس معیارهای شخصی و محیط کوچکی که از نظر برخی شامل خانواده هم می‌شود، معرفی می‌کند. هویت اجتماعی گسترده‌تر و متنوع‌تر و شامل چندین لایه و چندین گونه است. از هویت نژادی گرفته تا هویت ایلی، هویت قومی، هویت شغلی - حرفه‌ای و یا هویت مذهبی همه را در بر گیرد. این‌ها و سایر مقوله‌ها جنبه‌های گوناگون هویت اجتماعی هستند، در سطح بعدی، هویت ملی مطرح است. هویت ملی به خلاف هویت اجتماعی یکسان و منحصر به فرد است. برخی هویت ملی را هویت محوری نام نهاده‌اند. یعنی هویت محوری دوره‌ی معاصر، هویت ملی است. پس هویت ملی بالاترین سطح است و هر کس بیشتر از یک هویت ملی ندارد. با این تعریف، هویت ملی درباره‌ی این سطح طبقه‌بندی هویت است و هویت‌های دیگر نمی‌توانند در برابر آن قرار بگیرند. منظور ما از هویت در این رساله، هویت ملی است که در عصر جهانی شدن با محدودیت‌ها و چالش‌هایی روبرو شده است و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

جهانی شدن و بحران هویت

بی‌گمان هویت داشتن در درجه‌ی نخست به معنای خاص و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است. هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می‌داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند، مکان و فضا مهم‌ترین عواملی هستند که این نیازهای هویتی انسان را تأمین می‌کنند.

به بیان روشن تر مرزپذیری و قابل تحدید بودن مکان و به تبع آن فضا، این امکان را برای آنها فراهم می کند که انسان ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش برای زندگی را کسب کنند (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۰).

فرآیند جهانی شدن عامل اصلی خاص گرایی فرهنگی به شمار می آید، این فرایند بارها ساختن فضا و زمان از قید مکان و نسبی کردن فرهنگ ها و مرجع های اجتماعی، هویت سازی و معنابخشی به شیوه های سنتی را بسیار دشوار و حتی ناممکن می سازد، نسبی شدن فرهنگ ها نیز نوعی بحران هویت و معنا پدید می آورد در جوامع سنتی، قرار داشتن فرهنگ های خاص در چارچوب مرزهای نفوذناپذیر و فضایی نسبتاً بسته، این امکان را برای آنها فراهم می کرد تا به آسانی هویت و معنای لازم را برای انسان های دارای آن فرهنگ تأمین کنند. در واقع دنیای اجتماعی - فرهنگی آن انسان دنیایی بود مجهز به نظام معنایی بسیار منسجم و توان مند که نه تنها عناصر هویت بخش ثابت و پایداری داشت، بلکه جایگاه اجتماعی مناسب و معمولاً «برتری» به افراد اختصاص می داد و روایتی از حقیقت مطلق را به آنها عرضه می کرد ولی فرآیند جهانی شدن با نفوذپذیر کردن مرزها و افزایش دادن چشم گیر برخوردارهای فرهنگی، آگاهی انسان ها را از عناصر فرهنگی دیگر، مانند هنجارها، ارزش ها، آداب و ادیان بیشتر می کند و این آگاهی در واقع آگاهی از نسبی بودن دنیای اجتماعی - فرهنگی گوناگون و پرشمار است (همان، ص ۲۴۶).

بحران هویت برای کشورهای چون ایران که مردم آن عمدتاً متدین هستند و به آموزه های دینی و اسلامی پایبند هستند می تواند تأثیر متفاوتی از جوامع دیگر داشته باشد. دین به عنوان بخش عظیمی از فرهنگ این جوامع، خود از عوامل اصیل و اصلی هویت بخشی به شمار می رود که حتی گاه از آن به عنوان «هویت دینی» نام برده می شود. دین خود را وارد حیات اجتماعی مردم نموده تا هویت انسان های فقیر و طبقات حاشیه ای جامعه و گروه های متعلق به طبقات متوسط را که از ترتیبات جدید قدرت خارج شده بودند، بازسازی و

تعریف نماید. رابرتسون نیز بازگشت جهانی ادیان را به دو جنبه مهم از فرآیند جهانی شدن، یعنی جهان به عنوان یک نظام واحد همگن و نیز نسبت‌گرایی فرهنگی می‌داند.

از نظر پسا ساختارگرایان، شکل‌گیری هر هویتی مستلزم لحاظ کردن هویت «دیگری» در هویت خود است به بیان دیگر هر هویتی ربطی، نسبی، کدر و مآلاً مستلزم مفروض گرفتن «تمایز»، «تفاوت» و «کثرت» است. «خودی» و «دیگری» مطلق وجود ندارد، و هیچ مرز و دیواره‌ی پایدار و شفاف‌ی میان آنان قابل ترسیم تعریف نیست (تاجیک، ۱۳۸۱، ص ۳۱۴). در یک جمله، هویت در عرصه‌ی «جغرافیایی مشترک انسان» و در رابطه‌ی تنگاتنگ و در هم تنیده با دیگر هویت‌ها ساخته می‌شود.

شاخصه‌های بحران هویت

برخی از شاخصه‌های بحران هویت را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

الف) بیگانگی

بیگانگی از مهم‌ترین شاخص‌های بحران هویت می‌باشد. این عبارت در اصطلاح رایج علوم اجتماع به معنی گسستگی یا جدایی میان افراد با کل شخصیت تعریف می‌شود. بیگانگی دارای طیف و انواع مختلف است، و «از خود بیگانگی» به عنوان یکی از مهم‌ترین آنها معرف نشان دهنده‌ی بحران هویت است.

ب) تنش‌ها و آشوب‌های اجتماعی

کج‌روی‌های گوناگون اجتماعی مانند شورش‌های دسته‌جمعی، ناهمنوایی‌های اجتماعی، درگیری‌های خیابانی، آزارهای جنسی و نظایر آن، علائمی از «بی‌هویتی اجتماعی» یا بحران هویت هستند. وقتی عده‌ای به لحاظ شخصیت از هم گسیخته شوند و جامعه آنها را به عنوان

یک انسان متعادل و بهنجار تقلی نمی‌کند. در کنار هم جمع می‌شوند و یک گروه یا انبوهه را تشکیل می‌دهند، این وضعیت، زمینه‌ساز انواع انحرافات اجتماعی خواهد شد.

ج) مد‌گرایی

شاید بتوان مد‌گرایی را بارزترین شاخصه‌ی بحران هویت دانست. در علوم اجتماعی مد را چنین تعریف می‌کنند: مد را می‌توان به صورت شکل‌ها یا الگوهای غیر منطقی و ناپایدار رفتار تعریف کرد که به طور مکرر در جوامعی به وجود می‌آید که دارای نماد یا پایگاه ثابت نبوده و اعضای آن با استفاده از تقلیدهای انتخابی جهت دار در جستجوی بازشناسی پایگاه اجتماعی خود و ابزار وجود می‌باشند (کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۸۷)

د) واژدگی در مقابل فرهنگ بیگانه

در دنیای کنونی، فرهنگی که قادر نباشد عناصر فرهنگی مفید را جذب و غیر مفید را دفع کند، همانند یک ارگانیزم زنده، پس از مدتی فرسوده می‌شود و از بین خواهد رفت. اما در مقابل، نوعی دیگر از تعامل وجود دارد که در آن فرهنگ مهاجم سعی در تخریب فرهنگ متقابل دارد و ارزش‌ها و هنجارهای آن را نادیده می‌انگارد و در صدد جایگزینی ارزش و عناصر مورد نظر خویش است. بدیهی است اگر احساس بی‌هویتی و پوچی به یک احساس همگانی و فراگیر تبدیل شود و افراد جامعه دچار بحران هویت شوند وضعیت تهاجمی فرهنگی بیگانه شکل خواهد گرفت و زمینه تخریب فرهنگ خودی فراهم خواهد شد. بنابراین جامعه‌ای که دچار تهاجم فرهنگی است و تغییرات اجتماعی در آن سریع صورت می‌گیرد و ارزش‌ها در آن جامعه ناپایدار است و هنجارشکنی در آن مرسوم می‌باشد، نشان دهنده‌ی بحران هویت است.

ه) تقویت هویت محلی و تضعیف هویت ملی

مشخصه دیگر هویت که با ویژگی قبلی ارتباط نزدیکی دارد امکان تقویت یا تضعیف

هویت در کلیه سطوح و لایه‌های آن در مقاطع مختلف است. در واقع پویایی هویت باعث می‌شود که با تغییر شرایط زمانی و مکانی شاهد تقویت یا تضعیف هویت باشیم.

(و) تعارض هویت‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های هویت تعارض هویت‌ها در سطوح و لایه‌های مختلف آن است. در واقع هنگامی که بر اثر کسب برخی هویت‌های تازه افراد مجبور به نفی یا کنار گذاردن بخشی از هویت گذشته خود بشوند، شاهد نوعی تعارض هویتی خواهیم بود. این تعارضات می‌توانند در سطوح فردی، جمعی یا ملی روی دهند. اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین آنها زمانی روی می‌دهد که دولت‌ها تلاش می‌نمایند با استفاده از قدرت، نوعی «هویت سازی» انجام دهند (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹).

بحران هویت و امنیت فرهنگی ایران

در شرایط جهانی شدن کنترل و مرزبندی فرهنگی برای ایران، امری ناممکن است. وجود ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی پیشرفته، علاوه بر فرصت‌هایی که ایجاد می‌کند برای کشور محدودیت و چالش‌هایی را به همراه می‌آورد.

جهانی شدن با هدف یکی کردن فرهنگ‌ها، با تأثیر بر فرهنگ بومی و هویت ملی و اخلاقی در آن موجب پدیدار شدن بحران هویت می‌گردد. بحران هویت و تضعیف روحیه و اراده‌ی ملی و اشاعه‌ی فرهنگ غرب و آمریکایی می‌تواند سرمنشأ بحران‌های دیگر نیز گردد، و چالش‌هایی برای امنیت ملی ایران به وجود آورد. این بحران گاه به افزایش پدیده‌هایی مثل فراز مغزها می‌انجامد، و یا در سطح اجتماعی باعث بروز ناهنجاری‌های اجتماعی می‌گردد. از سوی، یکی از ویژگی‌های روند جهانی شدن، علیرغم یکسان سازی، تقویت هویت‌های محلی است که هر یک در پی کسب هویت مرجع به غیر از دولت مرکزی می‌باشند؛ و این امر می‌تواند هزینه نظام جمهوری اسلامی را افزایش دهد. از

سوی دیگر روند جهانی شدن در صدد ایجاد هویت جهانی است و مرجع هویت‌ساز را از سطح ملی به سطح جهانی منتقل می‌سازد.

یکی کردن فرهنگ‌ها در عصر جهانی شدن باعث بحران هویت و از بین رفتن انسجام و یک‌پارچگی ملی می‌شود که با توجه به تفاوت‌های زبانی، دینی و قومی در جوامع در حال توسعه و برتری‌های الگویی اقتصادی و فرهنگ غالب غرب بر خرده فرهنگ‌های کشورهای چند قومیتی ممکن است به تجزیه‌ی بسیاری از کشورهای جهان سوم منجر شود. از سوی دیگر بحران هویت در کشورهای جهان سومی از جمله ایران از طریق تهاجم فرهنگی غرب و با گسترش سکولاریسم و ایجاد رویکرد سکولار شدن فرهنگی از دیگر چالش‌های ناشی از جهانی شدن می‌باشد. بنابراین جهانی شدن از بسیاری از الگوهای رفتاری و ارزشی هویت‌زدایی کرده و باعث تحولات بنیادین در هویت‌های بومی و دینی جوامع می‌گردد (تقوی، ۱۳۸۲، ص ۷۳).

از دیگر عوامل ایجاد هویت در کشورهای جهان سوم از جمله ایران، سلطه‌ی غرب بر رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی می‌باشد، رسانه‌های ارتباطی، نهادهای بزرگ اطلاع رسانی با انبوه مخاطبان می‌باشند که اطلاعات آنان گرچه بسیار متنوع است اما اهداف معین و مشخصی دارند. تمامی اهداف این پایگاه‌های عظیم را می‌توان در چند مورد مثل: سرگرم سازی، اطلاع رسانی، و مهم‌ترین هدف یعنی یکسان سازی؛ محدود کرد. بهره‌مندی کشورهای توسعه یافته‌ی غربی از رو ساخت‌ها، رونماهای اطلاعاتی و ابزارهای فناوری ارتباطی چون ماهواره‌ها، موجبات برتری آنها در عرصه‌ی تحمیل زیرساخت‌های ارتباطی که شامل اندیشه و فرهنگ می‌شود، موجبات تحمیل آنها به فرهنگ‌های دیگر را فراهم آورده است. گستردگی این شبکه‌های ارتباطی به برکت فناوری‌های پیشرفته، تبلیغاتی این کشورها باعث تأثیر فراوان آنها بر آگاهی و تفکرات و تصورات افراد و جوامع دیگر شده و خود باعث افزایش کشمکش‌ها و منازعات گردیده

است. در حقیقت ماهواره و ابزارهای ارتباطاتی به ابزارهایی تبدیل شده‌اند که مرزهای هویتی کشورها را کاهش داده و باعث ظهور بحران‌های هویتی در این کشورها شده‌اند.

در حال حاضر تبلیغات جهانی به شدت بر علیه اسلام است، و در رسانه‌های غربی، اسلام به عنوان دشمن جدید بعد از کمونیسم تبلیغ می‌شود. عقیده‌ی عمومی در غرب بر این باور است که اکثریت مردم احساس می‌کنند اسلام در قرون آینده «شریر اصلی» خواهد بود، و در مقابل مسلمانان نیز احساس می‌کنند که جهان رنج و درد جامعه آنان را در بوسنی، فلسطین، عراق و در کشمیر از یاد برده است (قوام، ۱۳۸۲، ص ۳۶۴).

این وضعیت می‌تواند مسلمانان را تهدید نماید و بر سطح معضلات امنیتی آنان بیفزاید. در هر صورت جهانی شدن فرهنگ که به جهت قدرت و مکتب غرب، گسست در انسجام و یکپارچگی و تهدید بزرگ امنیتی را برای کشورهای جهان سوم به دنبال دارد می‌تواند برای کشور جمهوری اسلامی ایران نیز تهدید امنیتی محسوب شود.

ارزش‌ها و امنیت فرهنگی ایران

ارزش‌ها به عنوان زیر مجموعه‌ی مباحث فرهنگی، اشتراک یا عدم اشتراک ارزش‌های مورد استفاده از طرف مردم با ارزش‌های حاکمیت و از سوی دیگر دوگانگی ارزشی در درون جوامع هر یک به نوبه‌ی خود در روند امنیتی و کارکردهای ثبات و بی‌ثباتی دارای تأثیر زیادی می‌باشد. در مجموعه مطالعات در این زمینه به خصوص مطالعاتی که پیرامون نظریات نوسازی صورت گرفته، مقوله‌ی رابطه تحولات ارزشی و ثبات سیاسی مورد توجه جدی بوده است، در این میان ارزش‌های سنتی منشأ و خاستگاه اصلی فرهنگ‌های ملی جوامع را تشکیل داده و هویت ملی بر آن اساس شکل می‌یابند. فلسفه وجود برای هر جامعه متکی بر این ارزش‌ها شکل می‌گیرند. نکته‌ی مهم در ارتباط میان تحولات ارزشی با مسئله امنیت در ظهور یک خواست نهفته است، در نظام جمهوری اسلامی ایران ارزش‌های دینی و اسلامی و همچنین ارزش‌های انقلاب اسلامی به عنوان

مهم‌ترین منبع وفاق بخش و عامل همگرایی به شمار می‌آیند، که می‌توانند در مواجهه با ارزش‌های جهانی شدن دچار تناقض و چالش گردند، در این برخورد و رویارویی، روند جهانی شدن با ارزش‌های خاص جوامع غربی (مثل فرهنگ مصرفی)، نظام ارزشی کشور را دستخوش تحول قرار می‌دهد و بدین ترتیب در مبنای وفاق اجتماعی، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و امنیت فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران با چالش و بحران مواجه می‌گردد.

ارزش‌های بومی (اسلامی - ایران)

جمهوری اسلامی ایران دارای نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌ها آموزه‌های اسلامی، باورهای دینی و الگوی حکومت دینی است که هم از نظر مبنای فکری و هم به لحاظ کارکردها و مسئولیت‌های فراملی که برای خود تعریف می‌کند، در تعارض با گفتمان هژمونیک غرب می‌باشد و از طرف دیگر، از نظر عینی نیز با توجه به نگرش اسلام سیاسی حاکم بر ایران، نظام بین‌الملل کنونی با نگرش منفی و غیر عادلانه توضیح داده می‌شود که این امر الگوی رفتاری این کشور در سیاست بین‌الملل را عمدتاً در چارچوب واگرایی شکل می‌دهد. اگر چالش‌های جهانی شدن برای ایران را از منظر باورهای دینی و منافع ملی در محورهای سه گانه مزبور مورد مطالعه قرار دهیم، هم از نظر اقتصادی و هم از سیاسی و ارزشی، ایران اسلامی دارای ارزش‌هایی است که با ارزش‌های برآمده از فرایند جهانی شدن در بسیاری موارد همخوانی ندارد و این مسئله را می‌توان در زمینه‌ی ارزش‌های مسلط جامعه‌ی ایران مشاهده نمود.

ارزش‌های مسلط و فراگیر، آن ارزش‌هایی هستند که به طور بسیار وسیع پذیرفته شده و نهادینه شده‌اند به هنگام تغییرات در وضعیت جامعه، ارزش‌های متحول گرایش به آن دارند که بدل به ارزش‌های مسلط شوند. مجموعه روحیات و خلیات پسندیده و نکوهیده آحاد یک جامعه، اگر چه خود متأثر از نظام‌های ارزشی تسلط در دوران‌های مختلف آن جامعه هستند، لکن، به نوبه‌ی خود نیز شکل دهنده «نظام‌های

ارزشی (هنجارهای) بوده‌اند. بی‌تردید این ارزش‌های زشت و زیبا، ریشه در فرهنگ‌ها، آداب و رسوم، عرف‌ها، دین‌ها، نظام‌های معرفتی - گفتمانی و... این سرزمین دارد.

ارزش‌های مسلط یک جامعه را می‌توان در قالب ارزش‌های اجتماعی (مقام، شهرت، آبرو و...) ارزش‌های فرهنگی (درستکاری، علم و دانش و...) ارزش‌های اقتصادی ثروت، ارزش‌های زیستی (سلامت و امنیت و...) مورد بررسی قرار داد. اما از یک منظر کلی و ناظر بر ملاحظات ملی، می‌توان ارزش‌های مسلط جامعه‌ی ایران را در محورهای زیر برجسته کرد (تاجیک، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴).

۱ - صیانت ذات (امنیت هستی شناختی و وجودی)

۲ - صیانت از نظام اعتقادی - دینی

۳ - صیانت از حرمت قانون اساسی

۴ - صیانت از کرامت انسانی

۵ - صیانت از روابط سالم و پویایی اجتماعی

۶ - صیانت از حقوق و آزادی‌های قانونی شهروندان

۷ - صیانت از عدالت و رفاه اجتماعی

۸ - صیانت از وحدت و هویت ملی

۹ - صیانت از عزت و مصلحت نظام.

آن چه در فرآیند جهانی شدن اهمیت می‌یابد مربوط به حفظ ارزش‌های فوق است که به دلیل نظام متحول جهانی، ورود قرائت‌های جدید از ارزش‌ها و ارزش‌گذاری، می‌تواند حفاظت و پویایی ارزش‌های بومی و اسلامی را با چالش و محدودیت مواجه سازد، به گونه‌ای که نسل جدید به ارزش‌ها وفادار گردند که برای نسل گذشته اهمیت نداشت و یا برعکس، از طرفی مسئله انتقال ارزش‌ها، هنجارها و بایدها را به نسل‌های بعدی با مشکل مواجه سازد. بخشی از ارزش‌ها مربوط به اعتقادات و باورها است، و برخی دیگر از ارزش‌ها مربوط به فرهنگ مصرف و نوع کالاهای مصرفی است. در حال حاضر انتقال ارزش‌ها از طریق کالاهای مصرفی از اهمیت

خاصی برخوردار است و ورود کالاهای مصرفی به کشورهای جهان سوم در ایجاد فرهنگ مصرف و تحول ارزش‌ها نقش مهمی را ایفاء می‌نماید.

جهانی شدن و ارزش‌های وارداتی (فرهنگ مصرف)

یکی از مباحثی که در مقوله‌ی فرهنگ و تأثیر جهانی شدن بر آن وجود دارد، بحث فرهنگ مصرفی است. نظریه‌پردازان پاییند به نظریه امپریالیسم فرهنگی، بر این عقیده‌اند که تردیدی مبنی بر گسترش و سلطه‌ی روزافزون یک فرهنگ در جهان وجود ندارد. لیکن این فرهنگ، همان ارزش‌ها، هنجارها و باورهای قوم محور غربی است که خودش را در قالب و ظاهری عام پوشانده و به دیگران عرضه می‌کنند.

بر اساس نظریه امپریالیسم فرهنگی اگر چه جهانی شدن همانند پدیده‌ای فراتاریخی و فراملی یا همان نیروی متعالی جلوه می‌کند ولی هدف آن صدور کالاها، ارزش‌ها، اولویت‌ها و طریقه‌ی زندگی به سبک و سیاق غربی است آن چه که در این میان در عرصه جهانی شدن فرهنگ رایج و مسلط می‌شود، تصورات و مصنوعات و هویت‌های تجدد غربی است، لیکن از این میان آن چه که بیشتر و شدیدتر از سایر موارد جهانی می‌شود، فرهنگ مصرفی متناسب با نظام سرمایه‌داری است. بدین ترتیب فرآیند جهانی شدن فرهنگی تابعی از فرآیند جهانی شدن اقتصادی خواهد شد (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲).

فرهنگ مصرفی سبب می‌شود تا فرد به جای این که از طریق روابط اقتصادی (طبقه) یا پیوندهای سیاسی (ملیت) هویت پیدا کند، از طریق خوردن، نوشیدن، پوشیدن، و نحوه گذران اوقات فراغت یا به عبارتی، شیوه‌ی زندگی خاصی هویت یابد. این موج همگون سازی فرهنگ مصرفی، فرهنگ‌های مقاومت و اعتراض را هم تحلیل می‌برد و در خودش ادغام می‌کند. بنابراین با توجه به مطالبی که بیان کردیم، می‌توان گفت که جهانی شدن فرهنگی، معطوف به فرآیند فرسایش و نفوذپذیری حد و مرزها است. و بنابراین همگون‌تر شدن جهان به واسطه‌ی گسترش فزاینده‌ی فرهنگ یا عناصر فرهنگی معین که این فرهنگ، همان فرهنگ

غربی است در دهه‌های اخیر، به ویژه در قالب فرهنگ مصرفی با سرعت و شدت بیشتری رو به گسترش نهاده و کم‌کم به سمت فرهنگ جهانی حرکت می‌کند.

رسانه‌ها را می‌توان مهم‌ترین ابزار جهانی شدن ارزش‌ها دانست رسانه‌ها از یک جهت منعکس کننده‌ی ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بوده و از طرفی، در ایجاد ارزش‌ها و هنجارهای نوین و ترویج ارزش‌های یکسان یا مشابه، نقش مؤثری ایفاء می‌نمایند. رسانه‌های جمعی با قدرت بسیار گسترده‌ای که در اختیار دارند می‌توانند نوعی خاصی از ارزش‌ها را در فرآیند جامعه‌پذیری به ذهن انسان‌ها القاء نمایند. میزان موفقیت رسانه‌ها در جهانی کردن ارزش‌ها، به نوع وسیله ارتباطی مربوط می‌شود (ستوده، ۱۳۷۹، ص ۳۵).

در ایران نیز می‌توان فرهنگ مصرفی را به آسانی مشاهده کرد. تبلیغات تلویزیونی، رسانه‌های گروهی، مجلات و روزنامه‌ها، هر کدام در جهت تبلیغ فرهنگ مصرفی حرکت می‌کند. معرفی انواع مد لباس برای جوانان، شیوه‌ی پوشش لباس دختران و پسران، استفاده از انواع غذاهای غربی مانند پیتزا، همبرگر و... را می‌توان در زمره‌ی فرهنگ مصرفی جهانی شدن به شمار آورد، که به نوبه‌ی خود ارزش‌ها و هنجارهای نوینی را ایجاد می‌نماید و می‌تواند در تعارض با آداب و رسوم گذشته و با آموزه‌های اسلامی ظاهر شود.

نتیجه‌گیری

بررسی تهدیدات و چالش‌ها جهانی شدن بر امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هدف اساسی نوشتار حاضر بود. مسأله جهانی شدن از دیدگاه‌های مختلف به طور دقیق‌تر از منظر تأثیرات متفاوت آن بر امنیت ملی بویژه امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که در جهان کنونی؛ جهانی شدن به سایر مؤلفه‌های فعال و مؤثر بر امنیت ملی پیوسته است مطالعه امنیت هم از بعد صرفاً سخت‌افزاری آن خارج شده و در عصر ارتباطات و اطلاعات بر جنبه‌های نرم‌افزاری آن افزوده شده است. امروزه با توجه به تغییر ماهیت امنیت ملی و همچنین ویژگی‌های نوین فرآیند جهانی

شدن و تأثیرگذاری آن بر عرصه‌های مختلف ابعاد انسانی، پرداختن به آسیب‌پذیری و چالش‌های امنیتی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در رویارویی با این پدیده لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در کنار این مسئله، تعریف تهدیدات امنیتی ملی از اهمیت خاصی برخوردار است. تهدیدات امنیتی ملی، تهدیدهایی هستند که اهداف و ارزش‌های حیاتی کشور را به گونه‌ای در معرض خطر قرار می‌دهند. بخش مهمی از ارزش‌های حیاتی یک کشور معطوف به ارزش‌های فرهنگی است و از این جهت امنیت فرهنگی معنی پیدا می‌کند. مهم‌ترین تهدیدات و چالش‌های امنیتی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی مسئله قومیت‌ها، هویت‌ها و مسئله ارزش‌ها می‌باشد و بررسی تأثیر فرآیند جهانی شدن بر تأثیر و تشدید این تهدیدات لازم و ضروری می‌باشد، جمهوری اسلامی ایران با توجه به ظرفیت‌های انقلابی و مبانی ارزشی و اعتقاد دینی و نیروی انسانی بسیار ارزشمند و جوانی که دارد و با توجه به منابع و امکانات غنی طبیعی و روحیات خاص جامعه می‌تواند دارای رویکردی پویا و فعال باشد. جهانی شدن برای کشورهای در حال توسعه از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران نه خیر مطلق است و نه شر مطلق، یعنی جهانی شدن در عین حال که تهدیدات امنیتی را برای این کشورها پدید می‌آورد، امکانات، ظرفیت‌ها و فرصت‌های مناسبی را نیز برای تحکیم قدرت ملی، تحقق اهداف و منافع ملی و افزایش ضریب امنیتی ملی کشورهای مذکور را فراهم می‌نماید.

جهانی شدن برای نظام جمهوری اسلامی ایران که اگر آگاهانه به مواجهه با این پدیده برود، می‌تواند از این پدیده به عنوان مزیتی برای تحقق اهداف و آرمان‌های خود در پرتو تکنولوژی ارتباطی و تحکیم پایه‌های اقتدار خویش بهره گیرد، همچنین این فرآیند ضمن کمک در جهت بسط و گسترش جامعه‌ی مدنی و ایجاد ساختارهای دموکراتیک و پیدایش و گسترش احزاب و مردم‌سالاری و تحقق حقوق شهروندی و مشارکت سیاسی به توسعه‌ی امنیتی فرهنگی کمک کرده و سطح تعاملات و ارتباطات بین مردم و نظام را افزایش داده و در نتیجه ضریب امنیتی ملی جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌دهد.

فهرست منابع

۱. احمدی، حمید، ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۲. بشیریه، حسین، دولت و جامعه‌ی مدنی در کتاب نقد و نظر، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه‌ی علمیه قم: ۱۳۷۸.
۳. بهروز لک، غلامرضا، «مهدویت و جهانی شدن»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۲۵-۲۴، سال ۸۱.
۴. تاجیک، محمدرضا، مقدمه‌ای بر استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، رهیافت‌ها و راهبردها، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.
۵. تامیلسون، جان، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.
۶. تقوی، محمد ناصر، دغدغه‌های شهر جهان، تأملاتی در باب جهانی شدن، توسعه و گفتگوی تمدن‌ها، تهران: انتشارات سیاست، ۱۳۸۲.
۷. شریعتمداری جزایری، «امنیت در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره نهم، تابستان ۱۳۷۹.
۸. ستوده، محمد، «جهانی شدن و امنیت ملی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره‌ی نهم، تابستان ۱۳۷۹.
۹. رابرتسون، رونالد، جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
۱۰. ربیعی، علی، مطالعات امنیت ملی (مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳.
۱۱. قراگوزلو، محمد، «جهانی شدن و تنوع فرهنگ‌ها» مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفدهم، شماره اول، مهر و آبان ۱۳۸۱.
۱۲. قوام، سید عبدالعلی، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.
۱۳. کاظمی، علی اصغر، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: قومس، ۱۳۷۶.
۱۴. کچویان، حسین، نظریه‌های جهانی شدن دین، (مجموعه مقالات چهارمین کنگره دین‌پژوهان)، قم: احیایگران، ۱۳۸۲.
۱۵. کیانی، داود، «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت» فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰.
۱۶. گل محمدی، احمد، جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۱۷. گل محمدی، یحیی، جهانی شدن و فرهنگ، (مجموعه مقالات در عصر جهانی شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها)، به کوشش محمد توحید فام، تهران: روزنه، ۱۳۸۱.
۱۸. مقصودی، مجتبی، تأثیر جهانی شدن بر قومیت‌ها، (مجموعه‌ی مقالات) به کوشش محمد توحید فام، ۱۳۸۱.
۱۹. نش، کیت، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
۲۰. نقیب‌زاده، احمد، نظریه‌های کلان و روابط بین الملل، تهران: نشر قومس، سال ۱۳۷۷.